





۱۳۸۲		۱۳۸۲	
کتابخانه مجلس شورای ملی			
تاریخ ثبت کتاب: ۱۳۸۲/۰۵/۰۳			
موضوع: تاریخ		موضوع: تاریخ	
شماره: ۴۹۵۵		شماره: ۴۹۵۵	
محل: تهران		محل: تهران	



کتابخانه مجلس شورای ملی  
تف. ۶۶۵۶



۲۰

بازدید شد  
۱۳۸۲

بازرسی شد  
۹-۲۲

بازدید ۱۳۸۰

در کتابخانه مجلس شورای ملی

تاریخ ثبت کتاب: ۱۳۸۲/۰۵/۰۳  
موضوع: تاریخ  
شماره: ۴۹۵۵  
محل: تهران  
بازدید شد: ۱۳۸۲  
بازرسی شد: ۹-۲۲  
بازدید: ۱۳۸۰









و بعد از این غایت تمام بر طبق علم تجربیه در یک آن تشخیص اراضی اکثر اوقات  
بر طبق عوارضات و علامات بر حسب نوع و کامیابی بر طبق سبب و احوال و معاینه و تجربه  
تشخیص می نمایند و علامت را که بر طبق افاضه میزان حدی بر مریض می گذارند و علامت را که  
حق مریض مریض و دیگر نه علامات مخصوصه مانند اکثر این علامات را از خود چهره و سینه  
و از خود دهان و چشم و نظیر آن و آنرا از اراضی استنباط می کنند بر طبق اراضی  
عوارضات و سبب و رفتار و احوال و جناس اراضی باید دانست که استنباط بر طبق  
یادداشت و یا بعد از در چون هم یک نباشد و فصلی در بین هر سبب و یا مجموع است  
چون حدس یقین نمی شود آن در اراضی چند وجه بود اول قبل از بروز مریض بر اراضی  
فشاری معاینه نماید که آنکه مریض در اراضی شش مریضی از مریض دانسته  
چهارم آنکه مریض مریض گفته و آنکه منع هم گفته شود و در هر صورت بعد از چند مریض  
نفس نماید که هر چه باشد که هر در هر قسم مریض منع هم گفته شود و آنرا از اراضی حفظ صحت  
در یک از اینها بر طبق استنباط از اراضی استعمال اراضی مریض است باب اول  
در بیان تمام حقیقت و علاج آنکه در این باب از جمله عوارضات بود و این که هر سبب  
معلوم کرد و از این که تمام از اراضی جدا کند و اگر گفته اند که اگر علم سبب حاصل کرد و  
فرماند که اگر مریض و میزان مریض از قسم مریض معلوم شود و آنکه گفته است و در این باب تمام آن

[illegible][illegible]

نزدیک مرض است حصه و در حد و بطرف و متبع در جمیع اعضا بروز نماید که در بعضی است بر تری  
دم و شش و در بزرگ و بد و بشمار که این حصه بقدر که بروز نماید که غلط نکند و بود که در بعضی از  
موضع چون ابط و غابن بشمار که می رود در این روز در موضع جدا اندک تر نفوذ و  
در این وقت علائم است که در حصه مخصوص ایمان و حیرت و کسر و سبب شدت باشد  
پنهان و اعاضا و سر و چشم و گوشه نصف است وضع است و مرض و جلد جوش شده  
و لذت آن را در یک گشته شقاق و باها اسود و در آن بهر سینه و جمیع اعضاء ناز و آهستگی  
طبیع و کاه شده است نایب و در نزع با کمال رطوبت زرد و متعفن بود و جوش ابد  
و کسر نفوس بهر سینه و در ک صدر و میاز از پهلوی را در یک جبهه یا غرق یا ریختن سینه  
مضطرب کرد و که اگر از اضطراب خود را در یک سوز و این حالت روز چهارم تمام  
یا ممتد یک مرض بود که در آن زمان رفته و این وقت که با تمام ناقص مرض است جدا طبیعت  
قلبه بر مرض بود جلد نرم شده و در تمام نفوذ عکاس که کرده حقت باشد نصف شل و در آن  
مرطوب گشته مرض بغامت افند اگر چه بعضی از علائم است چون نقصان و جوش و خیمه و  
بود آهیم و کتک نباشد و گاه در درفته بنای یا غرق یا در اعضا غرق مرض بود  
و آنی در مرض غالب آید در درشته جلدش و گاه عرض در نیمه و بدن سرگشته و کنگ  
سیاه و بدن در در کرده نفس متعسر و بخار و در کهن می بخون ظاهر گشته و بدن و ذرات



[illegible][illegible]

و حسب آن بارد و شوق لذت باخات و بیافرو طایرین نمانند و در آنکه اگر هم اغلب  
و مزاج صغیر نباشد نه حقه از شکم سرب بپایزم اینها نمانند و چون استقامت طایر زیاده بود  
و قابل زشت نماند و در جسد انبساط کشته را نه لذت و چون تغییر کسائی حاصل شود رنگ و بوی و  
درم اندوزان اختلاف بکار دارند و در این نوع قریح عضا تغییر بمثل کار بر سنگ سرب  
تغییر است و آنکه جلیقش و در است بدن زیاده بود بیکر هموار آب سرد بدن را مقوی کند  
فصل پنجم از باب اول در ذکر اثر و رانی عبادت از جهت عظم است که گفته اند و افاده  
و سر برود و در هر نوع و بروز شربات مختلفه و جلد و زنده است و چنانچه شربت  
پنجینای سال اولی در سرجه است و اجابت از حق لازم است که هر که در هر روز  
بعد از نماز صغیر از آن لایق و هیچ بان و در عرض زنده و ششید چنانچه شخصی در چشم و عظم  
در میان مرض یا برافوق یا عداوت است و آنکه از باده خارج و بقا عده کرد و آنکه  
مرض اکثر صبر و دانست و در طاعون و بانه که غیر دانسته کرد و سرب است و اینهم با  
و طاعون و هم بد و طاعون و آنکه سرب است که سنگام زاین شل بشود و در سرب است مرض و در  
از اوضاع است که پیش از کیمیا در شش و زرد بر زنده و در بین طاعون است که ششها سبک و در شش  
بسیار سبک شده اند و دیگر در سرب است که سرب در ایشان بروز نماید و آنکه طاعون  
سرب را عاقل در فتنه و امن و طاعون و طاعون و در سرب است که سرب در سرب است و در سرب است

جلد کم خوش شده و صلیب منتهی به سر نخند و تراز بر سر نخش را در شش بهمان احسن نماید که با  
سینه بهیچدی حکم بسته اند چنانکه سر نخ مشهور و در زیر قوف نخه به دهنه شش در این و بعد بر عسله  
و در آن دایره و کوفت را مشهور بر سر سینه زبان مریض و خفه و در طرف کشته تریق و  
پشت طبع گاه در شش است مریض است و در دوازدهم و چهار و نه رست  
پانجم روز بوقت صبح مریض و ششام روز که سر نخه است رسید که اغلب تشنگی در مریض  
پدید شده پس از آن که ترش تر مریض شش که با باز در مریضه بر جمیع آنها شکر و دیو اشد  
چنانکه بعد از آن روز و نه و این که سر نخه را کوچک و اندک بر آید چنانکه و اندک  
روز از آن روز و صورت و کدون و بدن و اطراف نیز قریب که در رست و دهم روز آن  
بترتیب روز آنها بود که ابتدا که کمر و سینه را در سه نایه و بعد از حضرت زایل شود و ششای  
خوشتر که این که کاه از سر است که بعد مریض بهیچ خلط نشود و کاه که در این که کاه  
بردی آنها سینه سفید و پس از این که کاه را با سر کاه که در سینه کاه که از کاه که در سینه  
دش است و با به است که این مریض کاه را و در این مریض بر سر شش است و در این مریض  
قرص شده و صورت که در شش و طبع و در سینه مریض و در سینه که در این مریض که در این مریض  
کثر است سر است شش و در رست و طبع از آن که در این مریض که در این مریض که در این مریض  
از سینه و در این مریض که در این مریض که در این مریض که در این مریض که در این مریض



[illegible][illegible]

کودکای مسخره می نایزد کرد و از علامات مخصوص مرض است نقصان بمل و بیشه که بدواز  
آنها مرض استهای کجی یا مرض کرد و در نزد پنج مردن شود است که حالت پناقص مرض است  
لان ایشانرا جلد کسرسر و بشو چون نفس واهی بخشد و از اینجوه و ابتدای زای شریک است  
از گردن و بعد از صورت خیمه بر تریب و تریب بود و هم بشو از درونی بر کشته  
شده و زبان مسخر و دلیلهاد بر آمده و حال که کرمه و صبح کرمه یا علامات سختی است  
آمارات پناقص علامت مرض نیست علامات مذکوره عارض در جلد رخ خورد و باز در جی شده  
و به زبان و قوی مختار و علامت عارض و صبح علامت است یا به که کرمه صبح علامت  
تربیب یا مرض شود و یا عارض کرمه کرد و به که کرمه ای که کرمه سیاه شده آمار در جلد  
بوسیده علامات نقصان و در جلد عارض شده زبان خشک و به نوبه به نوبه  
بول و باز آشفته و کم گشته که سیاه در جلد روز نایند آن تربیب است مرض غافل  
چند یا مرض در جی در درون و غافل و دستهای کجی بود آن ششوی  
بر کرمه و صبح کرمه از سر قشیش دادن و اعتبار شود زیرا که در سر قشیش و سینه کرمه است  
در باطن کرمه شود آن آنرا در جی آن مرض بقاعا نفع و کرمه بود و در تربیب  
دشته و عارضات و در آن و هم در اطفال بهتر از بزرگان است آنرا علاج مانند  
در سر قشیش مکان دست را در قشیش و علامات و لطافت نرشته و حقه از لعاب

[illegible]

روایان حدیث



[illegible]

از اینست که اگر آن نیز آن گفته و آید که کسی بی خبر باشد و خاص نوعی باشد پس اگر  
کسی که آن دفعه در موضع آن پدید آید آن نیز برادر زایل گردد و موضع هرگز آن دفعه برآید  
و اگر در صورتی که در آن آید این موضع هرگز آن دفعه برآید و اگر در آن آید  
موضع در آنجا، بلکه یک رسد و پدید آید و بعضی با معدوم و با در عین روز و بعضی از روز  
فرا گذشت بر سر حرکت گردد و شاید که بعد از آن بعضی از موضع که بر سر آمده باشد و بعضی از  
زنا و نیست که در آن است و آن هم در هر روز و بعضی از آن که بی ربط است و در بعضی از آن که  
در بعضی از آن که در بعضی از آن که در بعضی از آن که در بعضی از آن که در بعضی از آن که  
شده و آنکه زنا و نیست که آنکه در بعضی از آن که در بعضی از آن که در بعضی از آن که  
آید و بعضی از آن که در بعضی از آن که در بعضی از آن که در بعضی از آن که در بعضی از آن که  
چون در بعضی از آن که در بعضی از آن که در بعضی از آن که در بعضی از آن که در بعضی از آن که  
بعضی از آن که در بعضی از آن که در بعضی از آن که در بعضی از آن که در بعضی از آن که  
آنی که پس بود آن بعضی از آن که در بعضی از آن که در بعضی از آن که در بعضی از آن که  
و بعضی از آن که در بعضی از آن که در بعضی از آن که در بعضی از آن که در بعضی از آن که  
و بعضی از آن که در بعضی از آن که در بعضی از آن که در بعضی از آن که در بعضی از آن که  
بعضی از آن که در بعضی از آن که در بعضی از آن که در بعضی از آن که در بعضی از آن که

[illegible][illegible]







[illegible][illegible][illegible]

خمس سال طبعی خواهم داشت افند و در این وقت چون در اوقات نامند بخوابم و می نشینم  
 بعد از بیدار شدن بدم بماند و دم بماند و در این وقت بعضی اوقات در روز و در شب  
 نود و ده بار بسیار خفیف شبانه که یک شب بسیار باران و در این شب که یک شب  
 بسیار که در آن اوقات سرخ و دم گرم و رخ و زردی و در اوقات آید و قطع و در این شب بسیار  
 قروح خفیفه و خفیفه و در اوقات سرخ و دم گرم و رخ و زردی و در اوقات آید و قطع و در این شب بسیار  
 خفیفه و خفیفه و در اوقات سرخ و دم گرم و رخ و زردی و در اوقات آید و قطع و در این شب بسیار  
 کثیر و در این شب بسیار که در این شب بسیار که در این شب بسیار که در این شب بسیار که در این شب بسیار  
 در این شب که در این شب بسیار که در این شب بسیار که در این شب بسیار که در این شب بسیار  
 با چوب بسیار که در این شب بسیار که در این شب بسیار که در این شب بسیار که در این شب بسیار  
 نمی نماند و در این شب بسیار که در این شب بسیار که در این شب بسیار که در این شب بسیار  
 در این شب که در این شب بسیار که در این شب بسیار که در این شب بسیار که در این شب بسیار  
 در این شب که در این شب بسیار که در این شب بسیار که در این شب بسیار که در این شب بسیار  
 بر این شب که در این شب بسیار که در این شب بسیار که در این شب بسیار که در این شب بسیار  
 با این شب که در این شب بسیار که در این شب بسیار که در این شب بسیار که در این شب بسیار  
 چون در این شب که در این شب بسیار که در این شب بسیار که در این شب بسیار که در این شب بسیار



[illegible][illegible][illegible][illegible]







[illegible]

دیو شود آتش دوزخ و در دماغ با صفا  
پیشینه و گاه سپهر زلفین و در جزو  
سکر و آتش بر رخ و

و دانت الحوت

[illegible]

درجات القبر و فسطاط

۴۷ کشیده اند که در آنها در واقع اندک بود و چون دیگر است که در آن بعضی از افاضه و در هر یک از سر  
در جلد برده اند و هم در سائر این مختصات چون جلد برده اند که که در بدنه برده اند و در هر یک  
از این مختصات ظاهر کرد و در هر یک از این مختصات است که در آن از این مختصات که در هر یک از این مختصات  
خروج از آن نام کرده اند و از این مختصات است که در آن از این مختصات که در هر یک از این مختصات  
بهمی گفته و در این مختصات است که در آن از این مختصات که در هر یک از این مختصات  
مترجم و از این مختصات و در هر یک از این مختصات که در آن از این مختصات که در هر یک از این مختصات  
از این مختصات و از این مختصات است که در آن از این مختصات که در هر یک از این مختصات  
و در هر یک از این مختصات که در آن از این مختصات که در هر یک از این مختصات  
مسند فقر بر این مختصات که در آن از این مختصات که در هر یک از این مختصات  
از این مختصات که در آن از این مختصات که در هر یک از این مختصات  
دم از این مختصات که در آن از این مختصات که در هر یک از این مختصات  
با این مختصات که در آن از این مختصات که در هر یک از این مختصات  
باین مختصات که در آن از این مختصات که در هر یک از این مختصات  
و در هر یک از این مختصات که در آن از این مختصات که در هر یک از این مختصات  
در هر یک از این مختصات که در آن از این مختصات که در هر یک از این مختصات

کمرشہ ناطق و دمیفت برن

[illegible]



















































































































[illegible]

102

[illegible]

تحت

[illegible][illegible]

تبرکات































[illegible]

در ایستگاه انصاری

[illegible][illegible]

۱۰۴

بدون غلبه افضالی و بد اقلی که در روز شنبه و روز سه شنبه که در حین وجع در شنبه  
و آینه خفیف شود و بهنگام غلبت در سه شنبه وجع در شنبه را و در هر چند پنج شنبه  
بدون آینه سالم و مقصود هم باشد اگر چهار طول مرض چنانچه در هر چند عمل زنده از حالت  
طبیعی شود و هم شنبه از آینه و چنانچه در هر چند است و بهنگام اطفالی تسبیح می کرد و در پنج  
وجع اگر شنبه شود که در هر چند غلبت است و بهنگام غلبت در شنبه که در هر چند وجع در شنبه  
خواب و هم چنانکه تا به شنبه مغیر و به شنبه ای که در روز شنبه است بعد از آنکه می کرد و از شنبه  
ساعت شنبه است و بهنگام غلبت در روز شنبه و در پنج و در شنبه که در روز شنبه است و در  
ی در شنبه که در روز شنبه است و در پنج و در شنبه که در روز شنبه است و در پنج و در شنبه که در روز شنبه است  
شوند آنکه شنبه ای که در روز شنبه است و در پنج و در شنبه که در روز شنبه است و در پنج و در شنبه که در روز شنبه است  
بعد از آنکه شنبه است و در پنج و در شنبه که در روز شنبه است و در پنج و در شنبه که در روز شنبه است و در پنج و در شنبه که در روز شنبه است  
چون شنبه ای که در روز شنبه است و در پنج و در شنبه که در روز شنبه است و در پنج و در شنبه که در روز شنبه است و در پنج و در شنبه که در روز شنبه است  
آنکه بدون آنکه شنبه است و در پنج و در شنبه که در روز شنبه است و در پنج و در شنبه که در روز شنبه است و در پنج و در شنبه که در روز شنبه است  
مغیر بر شنبه که در روز شنبه است و در پنج و در شنبه که در روز شنبه است و در پنج و در شنبه که در روز شنبه است و در پنج و در شنبه که در روز شنبه است  
عصب و در شنبه که در روز شنبه است و در پنج و در شنبه که در روز شنبه است و در پنج و در شنبه که در روز شنبه است و در پنج و در شنبه که در روز شنبه است  
مغیر که شنبه است و در پنج و در شنبه که در روز شنبه است و در پنج و در شنبه که در روز شنبه است و در پنج و در شنبه که در روز شنبه است و در پنج و در شنبه که در روز شنبه است







































مقدم

卷二

११४

五























[illegible][illegible][illegible]

از مخرج در ابتدا معینی از مصلحات هر رنگ و همه که در مخرج ظاهر و در مجرای هر یک که به سبب ترکیب  
شده بلکه ششتم به وجهی آورده و چون این یافت شود ویر بر سر سنگ که در مخرج و نایضه و همه که  
از این خفایت و در اوله نیز میسر گردد آنها به سبب ترکیب شش غیر مجرای اول و مختص به دفع نیست  
نایه و نیز سایر دو آب مجاری و ضمیمه شش نایضه و در بار دفع و دفع و در نایضه و در نایضه و در نایضه  
که نه از این و همه و از رنگ و نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه  
که در مخرج و آب و همه و در مخرج و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه  
سندش و در مخرج و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه  
و در مخرج و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه  
که از ترکیب او و در مخرج و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه  
چنانکه در مخرج و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه  
چندان است و در مخرج و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه  
که در مخرج و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه  
فقط و در مخرج و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه  
از مخرج و در مخرج و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه  
در مخرج و در مخرج و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه  
در مخرج و در مخرج و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه و در نایضه























[illegible][illegible][illegible][illegible]















[illegible][illegible][illegible][illegible]















Handwritten signature or mark.

*[Faint handwritten notes at the bottom left corner]*

10

Le nicotoppe  
de 1870

2

و قد قيل ان الشجر الطمان و هو المسمون بالبطمان و هو من قلوب و راسه و هو الذي كان  
منه قلوب و راسه و هو الذي كان من قلوب و راسه و هو الذي كان من قلوب و راسه

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]



















[illegible][illegible]

در هر دو نسخه خطی  
 هیچ اختلافی قوه حقیر محترم دارنده را انقضا نمیدارد و خبر است اولی استیم - بعد از این  
 خبر در این نسخه آمده باشد - بقدرت الهی در این روزهای این موقوفه از انقباض  
 عدم

[illegible]

در این روز در میان خفیه و در جلای است در مرقب بطرف شرقی و جنوبی قلب  
در این روز در یکدیگر میزنند و با هم شکر دعا کنند که از دست خود دور و دلش عظم نام  
هرگز و هر روزی خوشی که از ناله در افشاخه و رانهای انسان را میزند و هرگز



[illegible]

در نور و صفای آن که در بالاد آن قرار دارد و به تکیه بر آن از اشیاء جمیع بر تاج و تاج  
ایکباری فرشتگان و اشیاء و غیره در آن قرار دارد و مانند در این صفای  
این جمیع تکیه بر آن است و بر این تکیه بر آن است و در این صفای  
پس از آن که در این صفای جمیع بر آن است و در این صفای  
گفته پس از آن که در این صفای جمیع بر آن است و در این صفای  
پس از آن که در این صفای جمیع بر آن است و در این صفای  
از صفای آن که در این صفای جمیع بر آن است و در این صفای  
انفاس و این صفای جمیع بر آن است و در این صفای  
در صفای آن که در این صفای جمیع بر آن است و در این صفای

[illegible][illegible]























